

An Analytical Consideration of the Theory of Innate Nature in Muhammad Husayn Tabataba'i's School of Thought

Ruqayyih Yusufi*

Muhammad Ghafurinzhad**

(Received on: 2019-07-01; Accepted on: 2019-10-28)

Abstract

An innovative idea propounded by Ṭabāṭabā'ī concerning the theory of *fiṭra* (innate nature) is the extension of its functions to Islamic theology, sociology, and epistemology. His students later theorized about the issue in supportive and critical camps: some have admitted the requirements of innate nature besides reason, trying to develop the foundations and consequences of the theory of innate nature, while others adopted a critical approach, reducing innate nature to reason, and thus, ignoring the theory. Supporters include Muṭahharī, Javādī Āmulī, Miṣbāḥ Yazdī, and Ja'far Subḥānī. They have contributed to the literature with a delineation of the concept of "innate nature," its different kinds, ways of proving the theory, refinement of the subject-matter of innate nature, human beings have double innate natures, and negation of human essential misery. On the contrary, "*fiṭra*" is sometimes interpreted as a Qur'anic term for thought and reason, and sometimes as people's innate tendency to the sacred, which is substantiated by some Western psychologists of religion accepted by some contemporary Shiite intellectuals. Inaccuracy of these critical conceptions is attested by a history study of the background of the theory of innate nature in the Islamic tradition.

Keywords: theory of innate nature, Ṭabāṭabā'ī, supporters of the theory, critics of the theory.

* PhD, Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (corresponding author): r.yousefi2003@gmail.com.

** Assistant professor, Department of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran: ghafoori@urd.ac.ir.

مطالعه تحلیلی نظریه فطرت در مدرسه فکری محمدحسین طباطبایی

رقیه یوسفی*

محمد غفوری نژاد**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۶]

چکیده

از جمله نوآوری‌های طباطبایی در نظریه فطرت، توسعه کارکردهای آن در سه حوزه کلام اسلامی، جامعه‌شناسی و معرفت‌شناسی است. پس از طباطبایی، شاگردانش راجع به این نظریه، در دو طیف اثباتی و انتقادی، نظریه‌پردازی کردند؛ برخی با پذیرش اقتضائات فطرت در عرض عقل، در توسعه مبانی و پیامدهای نظریه فطرت کوشیدند، و دیگرانی با اتخاذ رویکرد انتقادی، فطرت را به عقل ارجاع کردند و به این نظریه وضعی نهادند. از گروه مثبتان می‌توان مطهری، جوادی آملی، مصباح یزدی و جعفر سبحانی را نام برد. مفهوم‌شناسی «فطرت»، اقسام فطریات، طرق اثبات نظریه، تنقیح موضوع عصمت فطرت، دوفطرتی‌بودن انسان، نفی شقاوت ذاتی آدمی، از جمله دستاوردهای این گروه است. در طیف مقابل، گاه «فطرت» به عنوان تعبیری قرآنی از تفکر و تعقل تلقی شده، و گاه به گرایش فطری انسان‌ها به امر قدسی به عنوان دستاورد برخی روان‌شناسان دین در غرب نگریسته شده که در میان متفکران شیعی معاصر تلقی به قبول شده است. مطالعه تاریخی پیشینه نظریه فطرت در سنت اسلامی، به‌روشنی بر نادرستی این تلقی‌های انتقادی گواهی می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: نظریه فطرت، طباطبایی، مثبتان نظریه، منتقدان نظریه.

* دانش‌آموخته دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران (نویسنده مسئول).

r.yousefi2003@gmail.com

** استادیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران. ghafoori@urd.ac.ir

طرح مسئله

قبل از ورود به بحث، در آمدی تاریخی بر تطورات نظریه فطرت در سنت اسلامی ضروری می‌نماید. اساساً موضوع فطرت، به عنوان مسئله مستقل فلسفی و کلامی در آثار کندی، فارابی، ابن‌سینا و سهروردی مطرح نبوده است. در اندیشه اخوان‌الصفاء، برای نخستین بار در تاریخ فلسفه اسلامی، مسئله فطری بودن شناخت خداوند، در منبعی فلسفی، مطرح می‌شود. این پدیده در پرتو رویکرد کثرت‌گرایانه آنها در انتخاب منابعشان تبیین‌پذیر است. ابن‌عربی از این جهت که برای نخستین بار چستی فطرت را موضوع مطالعه مستقل قرار داده است، نقطه عطفی در سیر تطورات نظریه به شمار می‌آید. نظریه فطرت در اندیشه شاه‌آبادی گامی بلند به پیش برمی‌دارد. اثبات واجب، نبوت و امامت عامه، معاد و برخی مسائل فلسفی و معرفتی دیگر با تمسک به مقتضیات فطرت، از نوآوری‌های وی محسوب می‌شود (غفوری‌نژاد، ۱۳۸۹).

طباطبایی، مانند شاه‌آبادی، در آثار گوناگونش به موضوع فطرت توجه خاصی مبذول داشته است. بی‌گمان تأثیرگذاری طباطبایی بر نسل متفکران امامی بعد از خود بیش از شاه‌آبادی است و همین تأثیرگذاری است که به ما اجازه می‌دهد در این دوران از پدیده‌ای با عنوان «مکتب فکری طباطبایی» سخن بگوییم. شخصیت‌هایی همچون مطهری، جوادی آملی، مصباح یزدی و ... برجسته‌ترین اندیشمندان این مکتب‌اند. توجه به این نکته ضرورت دارد که هرچند نام‌برندگان راجع به موضوع محل بحث در این مقاله، از طریق موسوی خمینی با اندیشه‌های شاه‌آبادی (با رویکرد ذوقی و عرفانی) آشنا شده‌اند، ولی مطالعه رویکرد آنها در مواجهه با این مسئله به روشنی بر تأثیرپذیری آنها از طباطبایی (در گفتمانی عقلانی فلسفی) گواهی می‌دهد و همین، ما را وامی‌دارد که آنها را در این مکتب فکری طبقه‌بندی کنیم. اکنون پرسش این است که: نظریه فطرت در مدرسه فکری‌ای که طباطبایی بنیان‌نهاد چه سرنوشتی یافت؟ کدام یک از پیروان این مدرسه آن را پذیرفتند و چه کسانی آن را نپذیرفتند؟ تطورات این نظریه نزد موافقان چه بوده است؟ کدام یک از ابعاد این نظریه بررسی شده و بسط یافته، و کدام‌ها در معرض نقد قرار گرفته است؟

بدین منظور آثار و آرای چند تن از برجستگان این مدرسه شامل مؤسس آن، مرتضی مطهری، و نیز عبدالله جوادی آملی، محمدتقی مصباح یزدی، جعفر سبحانی، سید یحیی یثربی و غلامحسین ابراهیمی دینانی به صورت تحلیلی بررسی شده که گزارش تحلیلی آن در پی خواهد آمد.

دیدگاه محمدحسین طباطبایی

طباطبایی در آثارش، فطرت را مستقلاً موضوع مطالعه و پژوهش قرار نداده، ولی در لابه‌لای آثارش به‌وفور به این نظریه استناد کرده است. وی نظریه فطرت را بر اساس اصل هدایت عمومی بنا می‌نهد و آن را از فروع اصل مزبور در حوزه انسانی تلقی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۷). همچنین، در عین اعتقاد به نظریه سعادت و شقاوت ذاتی و ازلی انسان‌ها، آن را به گونه‌ای تقریر می‌کند که با نظریه فطرت خیرگرای انسان سازگار باشد (همو، ۱۹۹۹: ۷۱-۷۶).

طباطبایی تقریرهای گوناگونی از خداشناسی و خداگرایی فطری را در قالب‌های مختلف عرضه و به آن استناد می‌کند (همو، ۱۳۸۷ الف: ۱۵۶). علاوه بر این، تقریری از فطری بودن دین (همو، ۱۳۹۰: ۱۸۹/۱۶ به بعد)، اثبات نبوت عامه از طریق فطرت (همو، ۱۳۸۸ الف: ۱۴۳/۱ به بعد)، فطری‌انگاشتن «ولایت» در مفهوم کلامی‌اش (همان: ۱۵۷/۱-۱۶۱)، تحلیل رابطه نبوت و فطرت، و بیان وجه نیاز به هر یک در عین وجود دیگری را (همو، ۱۳۸۷ الف: ۱۶۵) پیش می‌نهد.

طباطبایی در اندیشه‌های اجتماعی‌اش نیز به‌وفور به فطرت استناد می‌کند. گزینه استخدام و نقش آن در زندگی اجتماعی انسان (همو، ۱۳۹۰: ۱۱۴/۲-۱۱۶)، تحلیل رابطه فطرت و آزادی (همان: ۳۵۰/۶-۳۵۳)، رابطه دفاع و جهاد با فطرت (همان: ۲۹۰/۲-۲۹۳)، تحلیل رابطه عدالت و فطرت (همان: ۲۰۵/۶-۲۰۶)، پیوند میان اصل مالکیت و فطرت (همو، ۱۳۸۸ الف: ۲۴۵/۲-۲۴۷)، از رئوس اندیشه‌های جامعه‌شناختی طباطبایی در حوزه فطرت است.

شاید مهم‌ترین کارکرد معرفتی نظریه در اندیشه طباطبائی به حوزه معرفت‌شناسی مربوط باشد. وی برای اثبات کارآیی عقل در حوزه مابعدالطبیعه، به فطری‌بودن جست‌وجو از حقایق مابعدالطبیعی استناد می‌کند و انسان را فطرتاً حقیقت‌جو، واقع‌گرا و تابع حق می‌داند (طباطبائی، ۱۳۸۸ ب: ۶۹-۷۰). طباطبائی در عین اعتقاد به نظریه فطرت، نظریه یادآوری را، که میراثی افلاطونی است، مردود می‌شمرد. وی تفکر منطقی بر اساس تألیف مقدمات و استنتاج از آن را مقتضای فطرت انسان می‌داند که قرآن نیز آن را تأیید می‌کند و از این طریق مشروعیتش تضمین می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۳۰۸/۵-۳۱۱).

دیدگاه مرتضی مطهری

مطالعه سیر تطورات نظریه فطرت نشان می‌دهد مطهری نخستین کسی است که فطرت را از رهیافت صرفاً عقلانی و فلسفی کاوید و راجع به آن نظریه‌پردازی کرد. در میان پیشینیان، یا فطرت مستقلاً بررسی نشده یا چنان‌که در بررسی آرای طباطبائی اشاره کردیم، اگر بررسی شده از دو رویکرد ذوقی و عقلانی به صورت توأمان برخوردار بوده است، چنان‌که در مطالعه آرای شاه‌آبادی (غفوری‌نژاد، ۱۳۹۶) و موسوی خمینی (همو، ۱۳۹۰) شاهدیم.

برتری و عمق پژوهش‌های مطهری در مقایسه با دیدگاه متقدمان بر او، شامل بیشتر مباحث اساسی آن می‌شود: از مفهوم‌شناسی فطرت گرفته تا اقسام فطریات و طرق اثبات نظریه و کارکردهای معرفتی آن؛ برخلاف متقدمان که نوآوری‌هایشان عمدتاً معطوف به حوزه خاصی از مباحث فطرت است. مطهری در سه مرحله به مفهوم‌شناسی فطرت پرداخته است: ۱. بررسی صرفی و فقه‌اللغوی واژه؛ ۲. مقایسه آن با مفاهیم متقارب و بیان افتراقات آنها (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۶۷/۳)؛ ۳. تبیین مؤلفه‌های مفهومی فطریات (همان: ۵۷۹/۱۳). دو مرحله اخیر، از ابتکارات مطهری در این حوزه محسوب می‌شود.

نوآوری دیگر وی تقسیم فطریات به دو دسته مهم فطریات شناختی یا ادراکی، و فطریات احساسی یا گرایشی و نظریه‌پردازی راجع به آنها است (همو، ۱۳۸۷: ۵۶/۱۱ به بعد). مطهری قضایایی همچون، امتناع اجتماع نقیضین، استحاله صدفه، امتناع اجتماع ضدین، امتناع دور، ضرورت صدق نتیجه با صدق مقدمتین و ... را از اصول اولیه تفکر

و فطری انسان‌ها می‌شمرد و توضیح می‌دهد که فطری بودن این قضایا، به معنای صدور حکم از نفس به صرف تصور طرفین قضیه و بدون نیاز به استدلال تجربه، معلّم و ... است، نه به معنای تعبیه پیشینی آنها در ذهن (همو، ۱۳۷۳: ۵۰).

مطهری در مقام نقد تجربه‌گرایانی که بدیهیات اولیه غیرمبتنی بر تجربه را انکار می‌کنند سه پاسخ به ادعایشان می‌دهد، و از خلال آن، فطریات ادراکی را اثبات می‌کند (همو، ۱۳۸۳: ۳۳۵-۳۳۶). وی، علاوه بر این سه استدلال از طریق امتناع تسلسل در سلسله تصدیقات و لزوم توقف سلسله تصدیقات در قضایای بی‌نیاز از استدلال نیز فطریات ادراکی را اثبات می‌کند (همان: ۳۳۶).

ابتکار دیگر مطهری احصاء و اثبات گرایش‌های فطری و برجسته‌کردن پنج گرایش از بین آنها است (همو، ۱۳۷۴: ۷۴). تبیین برخی پدیده‌ها همچون دین، از طریق تمسک به فطرت پرستش، ارجاع به تجارب فلسفی همگانی، وجدان و تجربه شخصی و پژوهش‌های روان‌شناسان، از جمله ادله اثبات گرایش‌های فطری نزد مطهری است (غفوری‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۴). راه‌های تشخیص و اثبات گرایش‌های فطری از غیر آن و بیان و استقصاء ملاک‌های تمایز و تشخیص این گرایش‌ها (همو، ۱۳۸۲: ۲۰۸/۴ به بعد) در شمار نوآوری‌های مطهری در مبحث فطرت به حساب می‌آید.

گسترش چشمگیر کارکردهای معرفتی نظریه در آثار مطهری قابل مقایسه با متقدمان بر وی نیست. معرفت‌شناسی، وجودشناسی، فلسفه دین، کلام قدیم و جدید، روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی، فلسفه تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانش‌هایی است که مطهری در آنها بر پایه نظریه فطرت، ایده پرداخته یا به حلّ معضلات معرفتی همّت گماشته است (همو، ۱۳۹۱: ۲-۵).

دیدگاه عبدالله جوادی آملی

برهانی کردن مشهودات و معلومات حضوری و ریختن آنها در قالب علم حصولی از دغدغه‌های جوادی آملی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۴۱/۲). وی با اعتقاد به اینکه فطرت از مقوله شهود است و به گرایش منتهی می‌شود آن را منطقاً برهان‌پذیر می‌داند (همو،

۱۳۸۴ ب: ۵۲). بیشترین نظریه‌پردازی جوادی آملی حول مبانی وجودی این نظریه بوده است. بحث خاستگاه فطرت و تحلیل و بررسی مجرد یا مادی‌بودنش از آن جمله است (همو، ۱۳۸۴: ۲۰۵). وی بر مبنای حکمت صدرایی معتقد است بعد از اولین ادراک نفس، که درک واقعیت مطلقه است، فطرت فعلیت می‌پذیرد. گرچه اشاره نکرده است که مراد از فعلیت، فعلیت عام (وجودگرفتن فطرت) است یا خاص (درک واقعیت مطلقه). از نظر وی، تحقق وجودی یا ادراکی فطرت به ادراک کمال مطلق است و این همان تحقق اولین بینش و گرایش فطرت است (همو، ۱۳۸۴ ب: ۲۰۳).

جوادی آملی «تبدیل» را از فطرت نفی می‌کند و «تغییر» را برای آن ثابت می‌داند (همان: ۱۹۵). از دیدگاه او، گرچه وجود فطرت تکوینی است ولی تغییر آن در هر جهت، اعم از شکوفایی، تدسیس، یا تبدیل شدن به یکی از انواع تحت انسان به اختیار خود انسان است. بر این اساس، جوادی آملی امکان تفاهم با کافر را می‌پذیرد (همو، ۱۳۸۸ ب: ۱۳۴) و فطرت را نیازمند مراقبت می‌انگارد (همو، ۱۳۸۹ و: ۱۳۲).

جوادی آملی بر اساس این مقدمه، که واقعیت و هستی هر چیز به دست خدا است و فطرت واقعیت هستی انسان است، و با اشاره به اینکه بنا بر برهان علیت، ولایت تکوینی فقط از آن خدا است و ولایت تشریحی از آن صاحب ولایت تکوینی است، نتیجه می‌گیرد که قانون‌گذار مطلق انسان و فطرت او خدا است (همو، ۱۳۸۸ الف: ۱۷/۳). وی با لحاظ جسمانی بودن خاستگاه فطرت، مسائلی از قبیل رابطه فطرت و طبیعت و تقدم فطرت بر آن (همو، ۱۳۸۴ الف: ۱۱۷؛ همو، ۱۳۸۴ ب: ۶۱) و سازش آن با طبیعت (همو، ۱۳۸۹ ج: ۴۴۸/۱۳؛ همو، ۱۳۸۷: ۸۴/۴)، رابطه طبیعت متغیر و فطرت ثابت و سیری‌ناپذیری آن (همو، ۱۳۸۹ ب: ۱۲۶/۱۷) را بررسی می‌کند (همو، ۱۳۸۸ د: ۳۲۳/۱۲؛ همو، ۱۳۸۸ ه: ۲۱۴).

در جواب این پرسش که «آیا فطرت راهی برای خداشناسی است یا مقدمه برهان خداشناسی؟»، استدلال می‌کند که فطرت «راهی» برای شناخت مصداق واقعیت مطلقه، یعنی خدا، است (همو، ۱۳۸۴ ب: ۴۹؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۹۹). وی همچنین توانسته است شبیه همگانی بودن این شناخت را پاسخ گوید و با استدلال نشان دهد که این شناخت کی و کجا بروز حتمی دارد (همو، ۱۳۸۴ ب: ۲۹۵).

از دیگر نوآوری‌های جوادی آملی در بحث فطرت، تحلیل مفاهیم فطری و حقایق فطری و تفاوت آنها است. مفاهیم فطری مفاهیم بی‌نیاز از دلیل و استدلال‌اند (همان: ۲۷). حقایق فطری درجات و مراتب ذات آدمی است که هر روح به اندازه آگاهی و مجرد عینی خود فطرتاً این حقایق را دارد (همان: ۲۸). جوادی آملی فطرت را اجمال دین، و دین را تفصیل فطرت می‌داند. وی فطرت را همتای عقل و ضلع درون جان دین، و قرآن و عترت را، برون جان دین می‌داند و در تحلیل خود وحدت منشأ را عامل این‌همانی می‌انگارد (همو، ۱۳۸۹ الف: ۲۱۱).

جوادی بر مفاد این سخن رسول خدا (ص) که «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» استدلال برهانی اقامه می‌کند و آن را چنین تفسیر می‌کند که وقتی فطرت در بدو فعلیت با خدا آشنا می‌شود، در حقیقت با تمام معارف آشنا شده است (همو، ۱۳۸۵: ۹۸).

جوادی آملی اولین کسی است که گرایش‌های فطری را به دو دسته «محکم» و «متشابه» تقسیم می‌کند و گرایش‌های متشابه را مانند آیات قرآنی قابل ارجاع به گرایش‌های محکم می‌داند (همو، ۱۳۸۱: ۱۰۴). وی کمال‌خواهی را تنها گرایش حقیقی می‌داند (همو، ۱۳۸۹ ه: ۱۷۹) و سایر گرایش‌ها را در راستای آن به شمار می‌آورد. بنابراین، تمام گرایش‌های منتهی به غیرکمال حقیقی، مجاز، و خالی از هر گونه حقیقت خواهد بود. گرایش به کمال مطلق در عاصی نیز، موجود ولی مستور است. روی آوردن مخالفت‌کننده با فطرت به مجازات به معنای از بین رفتن میل به حقیقت مطلقه نیست (همو، ۱۳۸۴ ب: ۵۹).

جوادی آملی فطرت را تعریف می‌کند به «بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به خداوند». او این بینش و گرایش را ناشی از مطلق‌بینی و مطلق‌خواهی انسان می‌داند (همان: ۲۵). همچنین، چهار حس و میل بعد از حذف حس عشق‌ورزی از فهرست پنج‌گانه مطهری را زیرمجموعه مطلق‌خواهی انسان بیان کرده است (همان: ۶۰). او عدالت را از جمله تمایلات محکم فطری انسان (همو، ۱۳۸۹ ه: ۳۲۵) و مدنیت را از گرایش‌های خاص او می‌داند که از سر ناچاری و کشاکش و جهاد بین طبیعت و فطرت نیست، بلکه چون انسان مفسور بر

ایمان است، هر چه را برای خود اختیار کند برای دیگری نیز می‌پسندد و همین دلیلی است بر دارا بودن جلوه‌های اجتماعی، مانند همکاری و احساس همدردی و حتی ایثار (همو، ۱۳۸۷: ۱۳۳). از توجه جوادی آملی به گرایش به مدنیت و عدالت به دست می‌آید که وی معتقد است فطرت برای هم‌زیستی در اجتماع نیز برنامه دارد (همو، ۱۳۸۹ ب: ۴۶). جوادی آملی، به تبع حکیم شاه‌آبادی (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱۲۸)، عصمت فطرت را نیز بررسی کرده و می‌گوید چون گرایش‌های فطرت از سنخ عینی است و در عین، خطا راه ندارد و تمام گرایش‌های خطا ناشی از خطای موجود در گزارش‌های مفهومی است، پس فطرت بدین معنا معصوم است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۹۵/۴). در عین حال، وی براهین شاه‌آبادی بر عصمت فطرت را منطقاً مخدوش می‌داند و بر آن اشکال می‌کند (همان: ۱۹۵/۴). حاصل اشکال آن است که این براهین مبتنی بر حکمت خدا است و فقط پس از اثبات ذات باری و صفت حکمت او می‌توان بر اساس آن سخن گفت؛ حال آنکه شاه‌آبادی با تمسک به عصمت فطرت در مقام اثبات خداوند است. اشکال مطهری بر مدعای شاه‌آبادی وارد است و چنان‌که خود نیز اشاره کرده‌اند، با اتکا به براهین شاه‌آبادی فقط می‌توان برای اثبات معاد به گرایش‌های فطری همچون گرایش به جاودانگی، تمسک کرد. چون بحث معاد از حیث رتبه متأخر از مباحث خداشناسی است (همو، ۱۳۷۲: ۵۴).

جوادی آملی اثبات برهانی مبدأ از راه استناد به عصمت فطرت را ناممکن می‌داند (همو، ۱۳۸۴ ب: ۲۸۸) و تنها راه را تمسک به تضایف مفهومی بین عاشق و معشوق لحاظ می‌کند (همان: ۳۱۶). این در حالی است که به وسیله فطرت از سه طریق برای عالم ابدیت استدلال می‌کند (همو، ۱۳۸۷: ۱۵۰/۴-۱۵۱؛ همو، ۱۳۸۴ ب: ۲۶۵-۲۷۱).

حاصل تحقیقات وی در برهان‌پذیری امور فطری، در دو مقام ثبوت و اثبات این است که فطرت انسان، آشنا و آگاه به مقام ثبوت امور فطری است. چون این امور بدون آموزش و تعلیم است؛ اما برای اثبات آنها به اقامه برهان نیاز دارد. براهین اقامه‌شده گاه قاصر از اثبات برخی اموری است که فطری‌بودنش ادعا می‌شود (همو، ۱۳۸۴ ب: ۳۶؛ همو، ۱۳۸۹ و: ۴۹).

از اختصاصات وی در باب فطرت تعریف انسان به حی متأله است (همو، ۱۳۸۸ ج: ۷۱). این تعریف ناصواب است. چون همان‌طور که خود می‌گوید این صفت برای کسی است که مسیر تکامل را طی کرده باشد (همان). از طرفی بارها تکرار شده که فطرت خداگرایی در انسان، بالقوه است و نیاز به تعلیم حصولی، مخصوصاً وحیانی، دارد (همو، ۱۳۸۸ ج: ۲۰۰/۱۲). پس صفت «حی متأله» فقط برای انسانی است که حیات الاهی‌اش را به فعلیت رسانده باشد. مگر آنکه بگوییم از نظر وی، کسی که حیات الاهی را به فعلیت نرساند، اساساً از دایره انسانیت خارج است.

دیدگاه محمدتقی مصباح یزدی

غالب معتقدان به «فطرت»، این واژه را از ابتدا اختصاصی انسان و به معنای نوع خاص آفرینش می‌دانند که صرفاً به معنای ابداع نیست، ولی مصباح یزدی معتقد است «فطرت» در قرآن راجع به انسان به معنای خلق سایر مخلوقات به روش ابداع و نوآفرینی بوده و بعدها در اثر کثرت استعمال دایره معنایش تنگ‌تر شده است، به گونه‌ای که امروزه از واژه «فطرت» فقط فطرت انسان فهمیده می‌شود و نه غیر. معنای مذکور معنای اصطلاحی «فطرت» در قرآن است که متفاوت با معنای فطرت در فلسفه و جامعه‌شناسی است. مصباح یزدی کاربرد «فطرت» در مباحث فلسفی را از دو جهت، علوم بدیهی و فطریات منطقی، دانسته است. وی فطرت در جامعه‌شناسی را نیز به معنای وجود رشته‌ای از انگیزه‌های فطری و مادرزادی بیان کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ ج: ۸۸-۹۱).

مصباح یزدی خداشناسی را مشتمل بر دو علم حصولی (با منشأ بدیهیات اولیه یا ثانویه و نه براهین پیچیده فنی)، و حضوری فطری می‌داند (همو، ۱۳۹۰ ج: ۱۵۹). او مرتبه حضوری‌اش را به علم حضوری ضعیف و حضوری شدید تقسیم کرده است. مرتبه حصولی‌اش بدیهی، مرتبه حضوری ضعیف آن نیمه‌آگاهانه و مرتبه حضوری شدیدش منوط به تلاش انسان است. تقسیم خداشناسی با علم حضوری به ضعیف و شدید ناظر به درجات مختلف معرفت است. وی قلمرو فطرت را در دو حیطه بینش‌ها و گرایش‌ها، و کارکرد آن را عمل بر مقتضای واقعیت می‌داند و می‌گوید فطرت کلی

انسان چنین است که وقتی واقعیت را بفهمد به مقتضای آن عمل می‌کند (همو، ۱۳۷۷: ۴۴؛ همو، ۱۳۸۳ الف: ۱۵۹؛ همو، ۱۳۹۱ الف: ۲۴۴/۱). مصباح یزدی، خداشناسی و خداجویی‌ای را فطری می‌داند که بر اساس مبانی اسلام باشد و نه ادیان دیگر (همو، ۱۳۸۹ ب: ۸۳). به عبارتی، فطرت نهادینه در وجود انسان با مبانی اسلام سازگار است نه مبانی ادیان دیگر. گرایش‌های مطرح شده در بیان مصباح یزدی به گرایش‌های مستقل و گرایش‌های نیازمند به ظرف اجتماع تقسیم می‌شود. از جمله گرایش‌های اصیل و مستقل، خضوع در مقابل کمال مطلق و حقیقت‌جویی (همو، ۱۳۹۱ ب: ۷۰) است و از امیال نیازمند به ظرف اجتماع نیز گرایش‌هایی مانند فرزنددوستی (همو، ۱۳۹۰ الف: ۳۷/۲)، معاشرت با دیگران و احترام است. وی می‌گوید توجه به ظرف بروز از عوامل و راه‌های متعادل‌سازی این میل‌ها است (همو، ۱۳۸۸ الف: ۱۵۸).

مصباح یزدی ریشه تمام غرایز را حب ذات و دو شاخه اصلی‌اش را «حفظ موجودیت» و «تحصیل کمالات ممکن» می‌داند (همو، ۱۳۸۶: ۱۳۳). حتی میل به جاودانگی را نیز از فروع حب ذات می‌شمرد (همو، ۱۳۹۰ الف: ۲۸۷). میل به رستگاری را علة‌العلل همه مطلوب‌های ذاتی و فطری می‌داند و می‌گوید نمی‌توان ورای آن، علت غایی جست‌وجو کرد. به نظر وی، محبت یکی از رمزآلودترین گرایش‌ها است. چون ماهیتش دعوت به تحت سلطه درآمدن و بالاتر از آن محوشدن در معشوق است (همو، ۱۳۸۴: ۷۱)، در حالی که قدرت، که یکی از گرایش‌های فطری آدمی است، ویژگی متضاد با محبت دارد (مصباح، ۱۳۹۱ الف: ۱۰۹/۲). مصباح یزدی شرط طلب لذت را نبود رنج می‌داند و می‌گوید تا دردی بر انسان غالب است به هیچ لذتی میل نخواهد داشت (همان: ۲۲۵/۲). وی ارضای حقیقی گرایش‌ها را منوط به شناخت متعلق آن، و اصرار بر حق‌شناسی و سپاس از منعم را کلید شناخت متعلق می‌داند (همو، ۱۳۹۰ ب: ۱۵۹).

از نکات مهم در بیان مصباح یزدی این است که وی مطلوب گرایش‌های فطری را در امتداد بی‌نهایت، متحد می‌داند و می‌گوید: «مطلوب هر یک از امیال فطری در حقیقت یک مطلوب است که از دیدگاه‌های گوناگون نگریسته می‌شود و از جهات گوناگون و با عناوین متفاوت مورد جست‌وجو قرار می‌گیرد» (همو، ۱۳۹۱ الف: ۱۰۱/۱).

وی گرایش‌های فطری را در سه دسته ذکر می‌کند: گرایش‌های اعم از هر نوع گرایشی در نهاد انسان، مانند میل به آب و غذا؛ گرایش‌های مخصوص انسان، مانند عشق به حقیقت؛ و تمایلاتی که انسان را به خدا می‌رساند. وی احتمال وجود مرتبه ضعیف فطرت در حیوان را نیز می‌دهد و می‌گوید از این مرتبه ضعیف به «غریزه» تعبیر می‌شود. به نظر وی، این عرف است که «فطرت» و «غریزه» را مقابل هم قرار می‌دهد و الا در تعبیر فلسفی و دینی فطرت به انسان‌ها اختصاص ندارد (مصباح، ۱۳۸۸ ب: ۱۰۱-۱۰۲).

مصباح یزدی نفسِ امور فطری را، چون تکوینی هستند، قابل مدح و ذم نمی‌داند. از آرای مختص وی در باب فطرت، فطری خواندن دعوت به شر است. وی وجود این عامل در فطرت را برای اعمال اختیار انسان و رشد و کمال او، صواب و لازم، و آن را خیر می‌داند (مصباح، ۱۳۹۱ الف: ۶۲/۲).

مصباح یزدی، فطریات زن را موافق با آینه جمال الهی و فطریات مرد را آینه جلال الهی می‌داند (همو، ۱۳۸۹ الف: ۱۳۵) و فطرت را در ردیف عقل قرار می‌دهد و ضرورت وجود وحی را فقدان شناخت از جزئیات و احکام تفصیلی می‌داند (همو، ۱۳۹۱ ب: ۱۲۵). لازمه این سخن آن است که فطرت و عقل قادر به درک امهات احکام‌اند. وی در بیانی از شراکت انسان در برخی کمالات مادی و جسمانی نبات و حیوان، با واژه «میل» تعبیر می‌آورد (همو، ۱۳۸۴: ۱۰۵). وی حقوق فطری یا عقلی را معنای چهارم فطری می‌داند (همان).

در توجیه وجود دافعه برای دینی که مطابق فطرت است غرایز را به دو نوع در تراحم و عجین با فطرت تقسیم می‌کند. وی این تراحمات را نشان حق انتخاب شخص و پیدایش ارزش‌های اخلاقی می‌داند (همو، ۱۳۸۳ ب: ۱/۱۳۰). «فطریات خودشکופا و ناخودشکופا» و راهکارهای قرآنی شکوفایی آنها از اصطلاحات او است (همو، ۱۳۹۰ د: ۳۴۶-۳۴۸).

دیدگاه جعفر سبحانی

سبحانی انسان را مفطور بر دو فطرت، گرایش به کمال مطلق و طرد مقابل آن، دانسته است. همچنین، فطری بودن دین را در کیان انسان به صورت تکوینی و اقرار به آن را غیرلفظی می‌داند (همو، ۱۴۲۱ ب: ۸۱/۱). به نظر سبحانی، دلیل محبوبیت دین، فطری بودن حب ارزش‌ها است و به همین دلیل سجایای اخلاقی نیز فطری خواهند بود. بنابراین، کار انبیا از باب تذکر به مقتضیات فطرت است (همو، ۱۴۲۱ الف: ۲۳۲/۱). سبحانی می‌گوید میل به قدرت مطلق، مانند امیال دیگر، ظرف بروز دارد که شدت و حدت حال شخص، آن ظرف را مشخص می‌کند. نبود این میل در غیر ظرف خود، به جهت غفلت فرد، فطری بودن آن را خدشه‌دار نمی‌کند (همو، ۱۴۲۱ ب: ۴۹/۱).

وی فطری بودن عبادت را از تطبیق صدر دو آیه، که ذیل هر دو یکی است، به دست می‌آورد یعنی عبارت «ذَلِكِ الدِّينِ الْقَيِّمُ» از آیه فطرت، «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)، با «ذَلِكِ الدِّينِ الْقَيِّمُ» از آیه «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۴۰). ذیل آیات عین هم‌اند. پس صدر آیات، یعنی فطرت و عبادت، نیز منطبق بر هم خواهند بود (همو، ۱۴۱۹ الف: ۲۹).

سبحانی با استناد به آیه فطرت (سالم بودن جبلی انسان)، وجود انسان شقی بالذات را نفی می‌کند. استفاده از واژه «انحراف» و «اعوجاج» برای فطرت، که موجب شرک در عبادات می‌شود (همو، ۱۴۱۹ ب: ۴۲۲)، و تعبیر از «فطرت» با عنوان «بعد چهارم نفس انسانی» مختص او است (همو، ۱۴۲۱ ب: ۵۶/۱). وی برای اثبات اینکه مهم‌ترین میل انسان «میل به وجود مطلق» است، به دو قاعده تضایف و اصل حرکت استناد کرده است (همو، ۱۴۱۳: ۱۳۶/۱-۱۳۷).

سبحانی به دو دلیل دینداری و برنامه‌های آن را فطری می‌داند.

۱. نیاز انسان به زندگی اجتماعی، او را نیازمند قانون عادلانه و موافق خلیقات ثابت خود در گذر زمان می‌کند؛ وی این قانون را دین و شریعت مطابق فطرت می‌داند (همان: ۴۰۳/۳؛ همو، ۱۴۲۱: ۹۱/۱؛ همو، ۱۴۲۱: ۲۴۷/۳؛ همو، ۱۴۲۵: ج ۲).

۲. اهتمام بر ضرورت حفظ سلامت فطرت و وجود راه‌هایی همچون یقظه، توبه و جبران مافات برای کسب سلامت، و رفع و دفع قذورات آن نیز دلیلی است بر اینکه دین، همراه فطرت سالم است (همو، ۱۴۲۱: ۲۴۱/۴؛ همو، ۱۴۲۵: ۲۱۸/۵؛ همو، ۱۴۲۱ الف: ۵۱۵). سبحانی در ویژگی‌های ذاتی امور فطری، مانند غیراکتسابی بودن و شمول و عمومیت برای تمام افراد بشر، متأثر نشدن از عوامل بیرونی مگر در حد کم‌رنگ شدن امور، و اینکه هرگز از میان نمی‌روند، با معتقدان به فطرت، موافق است (همو، ۱۴۲۱: ۵۴/۱).

از دیدگاه او، درک حسن و قبح افعال (همو، ۱۴۲۵: ۳۰۹/۴)، حکم به قبح عقاب بلابیان (همو، ۱۴۱۹: ۴۲۲)، تقیه (همو، ۱۳۸۰: ۴۶/۲۳ و جاهای متعدد دیگر (۹ جا))، حب اخوان ولو کافر (همو، ۱۴۲۷: ۶۰/۶)، توسل به اسباب (همو، ۱۴۲۱ الف: ۵۷۶)، حزن برای فقدان عزیزان (همو، ۱۴۲۶: ۴۶۹؛ همو، ۱۳۸۲: ۱۲۸/۲) و وفای به عهد (همو، ۱۴۲۱: ۱۸۱/۹)، برخی از امور فطری را تشکیل می‌دهد. سبحانی، برخلاف اکثر قائلان به فطرت، میل جنسی را فطری می‌داند (همان: ۲۴۴/۳). وی به شبهات مطرح‌شده در باب فطرت نیز می‌پردازد، از جمله شبهه جبر (همان: ۵۰۳/۶)، شبهه حقانیت همه عقیده‌ها (همو، ۱۴۲۵: ۳۳۳/۲ و ۱۷۹/۵)، شبهه ناسازگاری آیات فطرت با آیه «وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُم مِّنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا» (همو، ۱۴۲۱: ۷۱/۱-۷۴).

نکته آخر اینکه، به نظر می‌رسد در مواضعی که سبحانی «فطر» را در امور غریزی، مانند میل جنسی، به کار برده است «فطر» به معنای عام باشد.

دیدگاه غلام‌حسین ابراهیمی دینانی

ابراهیمی دینانی فطرت را اصل خلقت و اصل نفس ناطقه انسان می‌داند (ابراهیمی دینانی، ۲۹ آبان ۱۳۹۴، برنامه معرفت، دقیقه ۲۵). وی تعهد روز الست را متعلق به نفس ناطقه، و آدمی را تا زمان مرگ ملزم به این تعهد می‌شمرد. نزد دینانی، انسانیت انسان به نفس

ناطقه او و تعهد وی است. پس، از بین رفتن این تعهد غیرممکن است. مفاد این تعهد در فرد مؤمن، تدین و اخلاق است و در غیرمؤمن صرفاً اخلاقیات (همو، ۱۳۹۶: ۳۵). اگر عید فطر، «فطر» نامیده شده به این دلیل است که ریاضت روزه، قوه تعقل انسان را فعال می‌کند و انسان را به ایمان آگاهانه برمی‌گرداند. انسان پس از روزه‌داری یک ماه در رمضان، و امساک از خوردن و آشامیدن و به طور کلی مشتتهیات نفسانی، گویی عوارض شهوانی و جسمانی دنیوی را از خود دور کرده و این به معنای آن است که حیوانیت را از خود دور کرده است (همو، ۲۵ خرداد ۱۳۹۷، برنامه معرفت، فطر و عید فطر در کلمات مکنونه فیض کاشانی، دقیقه ۴-۵).

ابراهیمی دینانی تمسک غالب مدافعان فطرت به حدیث «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلٰى الْفِطْرَةِ وَ اِنَّمَا اَبْوَاهُ يَهُودًا نَّهٍ وَ نَصْرَانِهٍ وَ يَمَجْسَانِهٍ» (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷: ۳۳۲/۱) که «فطرت» را به معنای گرایش (در اینجا گرایش به خدا و بعضاً دین اسلام) گرفته‌اند، به معنای «عقل» می‌گیرد و حدیث «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلٰى الْفِطْرَةِ» را به «یولد علی العقل» معنا می‌کند. وی در تعریف انسان به حیوان ناطق مراد از «نطق» را «سخنی می‌داند که بر اساس عقل باشد. یعنی انسان اگر عاقل نباشد نطق بر اساس عقل ندارد. پس اگر عاقل نبود ناطق هم نیست. پس فطرت آدمی همان عقل آدمی است» (ابراهیمی دینانی، شهریور ۱۳۸۹، برنامه معرفت، فطرت از نظر ملاصدرا و دینانی، دقیقه ۸).

او با استناد به آیه «الْإِنْسَانُ عَلٰى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ كَوَّلَ الْقِيَامَةَ» (قیامت: ۱۵) انسان را به اشتباهات خود آگاه می‌داند، مخصوصاً در جاهایی که تعدی به غیر می‌کند؛ و این بصیرت باطنی را «عقل» می‌نامد. وی می‌گوید: «فطرت را بدون ترس از کسی عقل معرفی می‌کنم. فطرت، فطرت عقل است» (ابراهیمی دینانی، شهریور ۱۳۸۹، برنامه معرفت، فطرت از نظر ملاصدرا و دینانی). به نظر وی، عقل ریاضی یا عقل جزئی بین همه انسان‌ها، حتی کافران، مشترک است. ندای این عقل، توحید، و همیشگی و در وجود همه انسان‌ها است، و مانند هر استعداد دیگری با به‌کارگرفتن فعال می‌شود و چنانچه شخصی اسیر خواسته‌های نفسانی شد عقل خود را ضایع کرده است. وی، عقل و فطرت را منطبق بر هم می‌داند و صراحتاً می‌گوید:

من ترجیح می‌دهم فطرت آدمی را با عقل منطبق کنم؛ همان فطرتی که انسان را جدا می‌کند از رذایل، عقل هم همان کار را می‌کند و انسان را از رذایل جدا می‌کند. بارها گفته‌ام «عقل»، ما عرف به الرحمان. عقل نظری به معرفت خدا می‌رسد. عقل عملی هم اطاعت خدا می‌کند. بنابراین «عقل» و «فطرت» دو واژه است ولی یک مصداق دارد (همان).

به نظر دینانی، در عقل قدسی هیچ اختلافی بین انسان‌ها نیست. چون آنچه همه انسان‌ها در آن یکسان‌اند همین عقل قدسی است (همان).

دیدگاه سید یحیی یثربی

یثربی شخصیتی است که نگاه انکاری و انتقادی محض به فطرت دارد. او می‌کوشد ثابت کند که اعتقاد به فطرت، نوعی تفکر نادرست غربی است که عده‌ای اندیشمند (منظور وی مطهری است) به آن لباس مقبولیت و مشروعیت پوشانده‌اند. وی برای اثبات نادرستی نظریه فطرت، تمامی کاربردهای معرفت‌شناختی فطرت را بررسی و نقد کرده است. یثربی «فطرت» به معنای تفسیری و کلام اسلامی را به آشنایی پیش از خلقت انسان با خدا معنا کرده است. به دلیل این آشنایی است که انسان می‌تواند با به‌کارگیری عقل، به سادگی خدا را بپرستد. او در بررسی این معنا از فطرت چنین می‌نویسد که فطرت دین به معنای تفسیری و حدیثی، نگاه درون‌دینی است و برای اینکه عده‌ای آن را از حالت نقلی خارج کنند راه‌هایی را برای عقلی‌کردنش پیش کشیده‌اند. یثربی می‌گوید این مسئله به شرطی در قلمرو فلسفه مطرح می‌شود که فطرتی به معنای اولی و بدیهی (قضایا قیاسات‌ها معها) باشد و چون اثبات این مطلب که «اصول دین جزء اولیات و بدیهیات است» ممکن نیست، اثبات عقلانی‌بودن برخی از اصول دین نیز با فطرت ممکن نخواهد بود.

تحلیل نهایی یثربی برای نفی و انکار فطرت در اسلام، ابتنای اصول و مبانی این دین بر تعقل و تفکر و بی‌نیازی آن از اموری همچون راه قلب و فطرت است. وی در

پی مکاتبه‌ای که با طباطبایی داشته، او را در مواضعی منکر هر گونه ادراک فطری می‌داند.

یثربی بعد از بررسی نه کاربرد «فطرت» در معانی مختلف (یعنی فطرت به معنای سقراطی یا مامایی معلومات انسان؛ فطرت افلاطونی که طبق آن انسان از قبل از تعلق نفس به بدن معلوماتی داشته و فراموش کرده است؛ فطرت به معنای فلسفه غربی، یعنی پیدایش معلومات لازم به همراه ذهن؛ فطرت به معنای باور واقعیات جهان خارج بدون واسطه ذهن؛ فطرت به معنای علم بسیط از ناحیه معلول به علت؛ فطرت مسیحی یعنی پیشنهاد راه دل به جای عقل؛ فطرت کلامی که انسان می‌تواند با به‌کارگیری عقل خدا را بپرستد؛ فطرت به معنای عرفانی یا رسیدن به کشف و شهود با سیر و سلوک) کاربرد دهمی برای معرفت‌شناسی فطری قائل می‌شود و آن را می‌پسندد. در باب فطرت، صرفاً این سخن طباطبایی را می‌پذیرد که می‌گوید اصول ادیان به گونه‌ای است که انسان با ساختمان خاص وجودی خود، به سوی آنها هدایت می‌شود و آن را درک می‌کند (یثربی، ۱۳۸۷: ۱۹۴-۲۱۶).

نتیجه

پیروان مدرسه فکری طباطبایی با نظریه فطرت مواجهه یکسانی نداشته‌اند. بیشتر پیروان این مدرسه، فطرت را به عنوان حقیقتی در عرض عقل که اقتضائاتی معرفتی و وجودی دارد و در زندگی عینی و معرفتی انسان تأثیرات محسوسی بر جای می‌گذارد تلقی کرده‌اند، و اقلیتی نیز فطرت را همان عقل یا شأنی از شئون آن دانسته و با تفسیر فطرت در متون دینی به عقل، از نظریه‌پردازی درباره چند و چونش روی برتافته‌اند. در میان دسته اول مطهری و جوادی آملی بیشترین کنکاش‌های نظری را درباره مفهوم‌شناسی دقیق فطرت و تفاوت آن با مفاهیم همگن، ماهیت و حقیقت فطرت، ویژگی‌های آن همچون عصمت از خطا، راه‌های اثبات امور فطری، گونه‌های امور فطری (شامل بینش‌ها و گرایش‌ها) و شماره‌کردن آنها، کارکردهای نظریه فطرت در مسائل گوناگون علوم عقلی به طور خاص، و علوم انسانی به طور عام و ... داشته‌اند. دیگر افرادی که

در طیف اکثریت قرار دارند نیز در این زمینه نظریه پردازی کرده‌اند، ولی نوآوری چندانی در دیدگاه‌های آنها به چشم نمی‌آید.

عجیب‌تر، موضع طیف اقلیت در پیروان مدرسه فکری طباطبایی است که اساساً فطرت را یا به عقل ارجاع کرده‌اند، یا آن را موضوعی وارداتی از الاهیات مسیحی و برخاسته از جریان‌های ایمان‌گرا و دیدگاه‌های برخی روان‌شناسان دین تلقی کرده‌اند. باید دانست که ارجاع فطرت به عقل نه تنها با معنای لغوی و تحت‌اللفظی این واژه نمی‌سازد، بلکه با کاربردهایش در متون دینی و غیردینی در زبان عربی سرسازش ندارد. همچنین، در لابه‌لای تعالیم و آموزه‌های قرآنی و روایی شواهد فراوانی هست که بر شناخت مبدأ دلالت می‌کند. علاوه بر راه عقل، طریقی دیگری مبتنی بر احساسات، عواطف و انجذابات درونی وجود دارد. آیاتی از قرآن کریم که بر توجه‌یافتن دل‌ها به سوی خداوند در موقعیت‌های اضطراری دلالت دارد و نیز حدیث مشهور امام صادق (ع) در مواجهه با مردی که تجربه غرق‌شدن کشتی و انقطاع اسباب عادی نجات را از سر گذرانده بود، از جمله این شواهد است. فهم قاطبه مفسران، فیلسوفان و عارفان مسلمان از آموزه‌های دینی نیز مؤید وجود حقیقت فطرت در عرض عقل و اقتضائات خاص آن است.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۶). *نیایش فیلسوف*، تهران: هرمس، چاپ اول.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۲۵ خرداد ۱۳۹۷). *برنامه معرفت، فطر و عید فطر*.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۲۹ آبان ۱۳۹۴). *برنامه معرفت*.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (شهریور ۱۳۸۹). *برنامه معرفت، فطرت از نظر ملاصدرا و دینانی*، ش ۸۵
- ابن‌فهد حلّی، احمد ابن محمد (۱۴۰۷). *عدة الداعی و نجاح الساعی*، بی‌جا: دار الکتب اسلامی، ج ۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). *ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد*، تهران: الزهراء (س)، چاپ سوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). *صورت و سیرت انسان در قرآن*، تحقیق: غلام‌علی امین‌دین، قم: اسراء، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴ الف). *حیات حقیقی انسان در قرآن*، تحقیق: غلام‌علی امین‌دین، قم: اسراء، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴ ب). *فطرت در قرآن*، تحقیق: محمدرضا مصطفی‌پور، قم: اسراء، چاپ سوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *هدایت در قرآن*، تحقیق: علی عباسیان، قم: اسراء، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *سرچشمه اندیشه*، تحقیق: عباس رحیمیان محقق، قم: اسراء، چاپ پنجم، ج ۲، ۳، ۴.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *معاد در قرآن*، تحقیق: علی زمانی قمشهای، قم: اسراء، ج ۴.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ الف). *ادب فنای مهربان*، تحقیق: محمد صفایی، قم: اسراء، چاپ پنجم، ج ۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ب). *اسلام و روابط بین‌الملل*، تحقیق: سعید بندعلی، قم: اسراء، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ج). *اسلام و محیط زیست*، تحقیق: عباس رحیمیان، قم: اسراء، چاپ پنجم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ د). *تسنیم*، تحقیق: محمدحسین الاهی‌زاده، قم: اسراء، چاپ دوم، ج ۱۲.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ه). *شمس الوحی تبریزی*، تحقیق: علی‌رضا روغنی موفق، قم: اسراء، چاپ پنجم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ الف). *انتظار بشر از دین*، تحقیق: محمدرضا مصطفی‌پور، قم: اسراء، چاپ ششم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ب). *تسنیم*، تحقیق: حسین اشرفی و عباس رحیمی، قم: اسراء، چاپ دوم، ج ۱۷.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ج). *تسنیم*، تحقیق: عبدالکریم عابدینی، قم: اسراء، چاپ سوم، ج ۱۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ه). *تفسیر انسان به انسان*، تحقیق: محمدحسین الاهی‌زاده، قم: اسراء، چاپ پنجم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ و). *فلسفه حقوق بشر*، قم: اسراء، چاپ ششم.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۰). *سلسله المسائل الفقهیة*، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)، الطبعة الاولى، ج ۲۳.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۲). *حوار مع الشیخ صالح الدرویش*، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)، الطبعة الثانية، ج ۲.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۳). *الالهیات علی الهادی الكتاب والسنة والعقل*، تقریر: حسن مکی عاملی، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)، الطبعة الرابعة، ج ۱.

- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۹ الف). *العقيدة الاسلامیة*، قم: مؤسسة الامام الصادق (ع)، الطبعة الاولى.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۹ ب). *تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره*، بیروت: دار الاضواء، الطبعة الاولى.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۱ الف). *فی ضلال التوحید*، قم: مؤسسة الامام الصادق (ع)، الطبعة الاولى.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۱ ب). *مفاهیم القرآن*، قم: مؤسسة الامام الصادق (ع)، الطبعة الثالثة، ج ۱، ۳، ۴، ۶ و ۹.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۵). *رسائل و مقالات*، قم: مؤسسة الامام الصادق (ع)، الطبعة الثانية، ج ۲-۵.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۶). *الوهابیة بین المبانی الفكریة و النتائج العلمیة*، تعریب: خضر آتش فراز، قم: مؤسسة الامام الصادق (ع)، الطبعة الاولى.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۷). *بحوث فی الملل و النحل: دراسة موضوعیة مقارنة المذاهب الاسلامیة*، قم: مؤسسة الامام الصادق (ع).
- شاه آبادی، محمدعلی (۱۳۶۰). *الانسان و الفطرة*، در: *رشحات البحار*، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- شاه آبادی، محمدعلی (۱۳۸۰). *شذرات المعارف*، تصحیح و تدقیق: بنیاد علوم و معارف اسلامی، تهران: ستاد بزرگ داشت مقام عرفان و شهادت.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷ الف). *شیعه*، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸ الف). *بررسی های اسلامی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸ ب). *تعالیم اسلام*، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ج ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۶.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۹۹۹). *الرسائل التوحیدیة*، بیروت: مؤسسة النعمان، الطبعة الاولى.
- غفوری نژاد، محمد (۱۳۸۹). «تطور تاریخی نظریه فطرت در فلسفه و عرفان اسلامی»، در: *آینه معرفت*، ش ۲۴، ص ۱۰۵-۱۳۴.
- غفوری نژاد، محمد (۱۳۹۰). «جایگاه فطرت در آرای امام خمینی»، در: *پژوهش نامه عرفان*، س ۲، ش ۴، ص ۷۹-۱۰۷.
- غفوری نژاد، محمد (۱۳۹۱). «کارکردهای نظریه فطرت در آرای استاد مطهری»، در: *عقل و دین*، ش ۷، ص ۱۱۱-۱۳۴.
- غفوری نژاد، محمد (۱۳۹۶). «جایگاه فطرت در منظومه معرفتی حکیم شاه آبادی»، در: *پژوهش نامه عرفان*، ش ۱۷، ص ۱۵۳-۱۶۸.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). *آموزش عقاید*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین المللی سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳ الف). *به سوی تو، نگارش: کریم سبحانی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.

مطالعه تحلیلی نظریه فطرت در مدرسه فکری محمدحسین طباطبائی / ۸۵

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳ ب). *کاوشرها و چالش‌ها*، تدوین: محمدمهدی نادری قمی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، ج ۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). *به سوی خودسازی*، نگارش: کریم سبحانی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). *خودشناسی برای خودسازی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سیزدهم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸ الف). *پیام مولا از بستر شهادت*، تدوین: محمدمهدی نادری قمی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸ ب). *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹ الف). *جامی از زلال کوثر*، تحقیق: محمداقبر حیدری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوازدهم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹ ب). *سیری در ساحل*، تدوین و نگارش: علی احمدی‌خواه، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ الف). *انسان‌سازی در قرآن*، نگارش: محمود فتحعلی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ ب). *به سوی او*، تدوین: محمدمهدی نادری قمی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ ج). *بند جاوید*، نگارش: علی زینتی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم، ج ۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ د). *در جست‌وجوی عرفان اسلامی*، تدوین: محمدمهدی نادری قمی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ الف). *اخلاق در قرآن*، تحقیق: محمدحسین اسکندری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ پنجم، ج ۱-۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ب). *بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج‌البلاغه*، نگارش: کریم سبحانی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). *مجموعه آثار*، تهران- قم: صدرا، ج ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۳.
- یثربی، سید یحیی (۱۳۸۷). *عیار نقد*، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.

References

- Ibrahimi Dinani, Ghulam Husayn. 2017 (1396 SH). *Niyayish-i Filsuf* [The Philosopher's Supplication]. Tehran: Hirmis. First edition. [In Persian]
- Ibrahimi Dinani, Ghulam Husayn. In *Ma'rifat* [Episteme] TV Show. Directed and performed by Isma'il Mansuri Larijani. Channel 4, IRIB broadcasting, June 15, 2018.
- Ibrahimi Dinani, Ghulam Husayn. In *Ma'rifat* [Episteme] TV Show. Directed and performed by Isma'il Mansuri Larijani. Channel 4, IRIB broadcasting, November 20, 2015.
- Ibrahimi Dinani, Ghulam Husayn. "*Fitrat az Nazar-i Mulla Sadr ava Dinani*" [Innate Nature in the View of Mulla Sadra and Dinani]. In *Ma'rifat* [Episteme] TV Show. Directed and performed by Isma'il Mansuri Larijani. Channel 4, IRIB broadcasting, September 2010 (no. 85).
- Ibn Fahd al-Hilli, Ahmad ibn Muhammad. 1986 (1407 AH). *'Uddat al-Da'I wa Najah al-Sa'i* [Provision of the Caller and the Success of the Diligent]. N.p.: Dar al-Kutub-i Islami. Vol. 1. [In Arabic]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 1993 (1372 SH). *Dah Maqalih piramun-i Mabda' va Ma'ad* [Ten Articles about the Origin and the Resurrection]. Tehran: al-Zahra. Third edition. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2002 (1381 SH). *Surat va Sirat-i Insan dar Qur'an* [The Human Appearance and Practice in the Qur'an]. Edited by Ghulam 'Ali Amin Din. Qom: Isra'. Second edition. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2005a (1384 SH). *Hayat-i Haqiqi-yi Insan dar Qur'an* [The True Human Life in the Qur'an]. Edited by Ghulam 'Ali Amin Din. Qom: Isra'. Second edition. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2005b (1384 SH). *Firtat dar Qur'an* [Innate Nature in the Qur'an]. Edited by Muhammad Riza Mustafapur. Qom: Isra'. Third edition. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2006 (1385 AH). *Hidayat dar Qur'an* [Guidance in the Qur'an]. Edited by 'Ali 'Abbasiyan. Qom: Isra'. Second edition. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2007 (1386 SH). *Sarchishmi-yi Andishih* [The Origin of Thought]. Edited by 'Abbas Rahimiyan Muhaqqiq. Qom: Isra'. Fifth edition. Volumes 2, 3, 4. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2008 (1387 AH). *Ma'ad dar Qur'an* [Resurrection in the Qur'an]. Edited by 'Ali Zamani Qumshi'i. Qom: Isra'. Vol. 4. [In Persian]

- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2009a (1388 SH). *Adab-i Fana-yi Muqarraban* [The Politeness of the Annihilation of Those Proximate to God]. Edited by Muhammad Safa'i. Qom: Isra'. Fifth edition. Vol. 3. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2009b (1388 SH). *Islam va Ravabit-i Bayn al-Milal* [Islam and International Relations]. Edited by Sa'id Band 'Ali. Qom: Isra'. First edition. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2009c (1388 SH). *Islam va Muhit-i Zist* [Islam and the Environment]. Edited by 'Abbas Rahimiyan. Qom: Isra'. Fifth edition. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2009d (1388 SH). *Tasnim* [Tasnim]. Edited by Muhammad Husayn Ilahizadih. Qom: Isra'. Second edition. Vol. 12. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2009e (1388 SH). *Shams al-Haqq-i Tabrizi* [the Sun of the Revelation from Tabriz]. Edited by 'Aliriza Rowghani Muwaffaq. Qom: Isra'. Fifth edition. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2010a (1389 SH). *Intizar-i Bashar az Din* [The Human Expectation of the Religion]. Edited by Muhammad Riza Mustafapur. Qom: Isra'. Sixth edition. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2010b (1389 SH). *Tasnim* [Tasnim]. Edited by Husayn Ashrafi and 'Abbas Rahimi. Qom: Isra'. Second edition. Vol. 17. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2010c (1389 SH). *Tasnim* [Tasnim]. Edited 'Abd al-Karim 'Abidini. Qom: Isra'. Third edition. Vol. 13. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2010d (1389 SH). *Tafsir-i Insan bih Insan* [Interpretation of the Human with the Human]. Edited by Muhammad Husayn Ilahizadih. Qom: Isra'. Fifth edition. [In Persian]
- Javadi Amuli, 'Abd Allah. 2010e (1389 SH). *Falsafi-yi Huquq-i Bashar* [The Philosophy of Human Rights]. Qom: Isra'. Eighth edition. [In Persian]
- Subhani Tabrizi, Ja'far. 2001 (1380 SH). *Silsilat al-Masa'il al-Fiqhiyya* [Series of Jurisprudential Problems]. Qom: Imam Sadiq Institute. First edition. Vol. 23. [In Arabic]
- Subhani Tabrizi, Ja'far. 2003 (1382 SH). *Hiwar ma' al-Shaykh Salih al-Dirwish* [A Dialogue with al-Shaykh Salih al-Dirwish]. Qom: Imam Sadiq Institute. Second edition. Vol. 2. [In Arabic]
- Subhani Tabrizi, Ja'far. 1992 (1413 AH). *Al-Ilahiyyat 'ala Huda-l-Kitab wa-l-Sunna wa-l-'Aql* [Theology under the Guidance of the Book and the Tradition and Reason]. Edited by Hasan Makki 'Amili. Qom: Imam Sadiq Institute. Fourth edition. Vol. 1. [In Arabic]

- Subhani Tabrizi, Ja'far. 1998a (1419 AH). *Al-'Aqidat al-Islamiyya* [The Islamic Belief]. Qom: Imam Sadiq Institute. First edition. [In Arabic]
- Subhani Tabrizi, Ja'far. 1998b (1419 AH). *Tarikh al-Fiqh al-Islami wa Adwaruh* [History of Islamic Jurisprudence and Its Periods]. Beirut: Dar al-Adwa'. First edition. [In Arabic]
- Subhani Tabrizi, Ja'far. 2000a (1421 AH). *Fi Zilal al-Tawhid* [Under the Shadow of Monotheism]. Qom: Imam Sadiq Institute. First edition. [In Arabic]
- Subhani Tabrizi, Ja'far. 2000b (1421 AH). *Mafahim al-Qur'an* [The Notions of the Qur'an]. Qom: Imam Sadiq Institute. Third edition. Volumes 1, 3, 4, 6, 9. [In Arabic]
- Subhani Tabrizi, Ja'far. 2004 (1425 AH). *Rasa'il wa Maqalat* [Essays and Articles]. Qom: Imam Sadiq Institute. Second edition. Volumes 2-5. [In Arabic]
- Subhani Tabrizi, Ja'far. 2005 (1426 AH). *Al-Wahhabiyya bayn al-Mabani al-Fikriyya wa-l-Nata'ij al-'Ilmiyya* [Wahhabism between the Intellectual Foundations and the Scholarly Results]. Translated by Khidr Atash Afraz. Qom: Imam Sadiq Institute. First edition. [In Arabic]
- Subhani Tabrizi, Ja'far. 2006 (1427 AH). *Buhuth fi-l-Milal wa-l-Nihal: Dirasa Mawdu'iyya Muqarina li-l-Madhahib al-Islamiyya* [Discussions in the Sects and the Creeds: A Thematic Comparative Study of Islamic Denominations]. Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
- Shahabadi, Muhammad 'Ali. 1981 (1360 SH). *Al-Insan wa-l-Fitra* [The Human and the Innate Nature]. In *Rashahat al-Bihar* [Drops of the Sea]. Tehran: Muslim Women Movement. [In Arabic]
- Shahabadi, Muhammad 'Ali. 2001 (1380 SH). *Shadharat al-Ma'arif* [Fragments of the Doctrines]. Edited by the Foundation of Islamic Sciences and Doctrines. Tehran: Center for Commemoration of the Place of Mysticism and Martyrdom. [In Arabic]
- Mirza Husayn Khan. 2003 (1382 SH). *Khatirat-i Divan Baygi: Mirza Husayn Khan* [Divan Baygi's Memoir: Mirza Husayn Khan]. Edited by Iraj Afshar and Muhammad Rasul Daryagasht. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Tabataba'i, Muhammad Husayn. 2008 (1387 SH). *Shi'ih* [The Shi'a]. Edited by Sayyid Hadi Khusrowshahi. Qom: Islamic Propagation Office of Islamic Seminary of Qom. Second edition. [In Persian]
- Tabataba'i, Muhammad Husayn. 2009a (1388 AH). *Barrasi-ha-yi Islami* [Islamic Investigations]. Qom: Islamic Propagation Office. Vol. 1. [In Persian]

- Tabataba'i, Muhammad Husayn. 2009b (1388 SH). *Ta'alim-i Islam* [Islam's Teachings]. Edited by Sayyid Hadi Khusrowshahi. Qom: Bustan-i Kitab. Second edition. [In Persian]
- Tabataba'i, Muhammad Husayn. 1970 (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* [The Balance in Exegesis of the Qur'an]. Beirut: Mu'assisat al-A'lami li-l-Matbu'at. Second edition. Volumes 1, 2, 5, 8, 9, 10, 16. [In Arabic]
- Tabataba'i, Muhammad Husayn. 1999. *Al-Rasa'il al-Tawhidiyya* [Monotheistic Essays]. Beirut: Mu'assisat al-Nu'man. First edition. [In Arabic]
- Ghafurinizhad, Muhammad. 2010 (1389 SH). "Tatawwur-i Tarikhi-yi Nazariyyi-yi Fitrat dar Falsafih va 'Irfan-i Islami" [The Historical Development of the Theory of Innate Nature in Islamic Philosophy and Mysticism]. In *Ayini-yi Ma'rifat* [The Mirror of Knowledge]. No. 24: 105-134. [In Persian]
- Ghafurinizhad, Muhammad. 2011 (1390 SH). "Jaygah-i Fitrat dar Ara-yi Imam Khomeini" [The Place of Innate Nature in Imam Khomeini's Views]. In *Pazhuhish-Nami-yi 'Irfan* [Journal of Mysticism Research] 4, No. 4: 79-107. [In Persian]
- Ghafurinizhad, Muhammad. 2012 (1391 SH). "Karkard-ha-yi Nazariyyi-yi Fitrat dar Ara-yi Ustad Mutahhari" [The Functions of the Theory of Innate Nature in Professor Mutahhari's View]. In *'Aql va Din* [Reason and Religion]. No. 7: 111-134. [In Persian]
- Ghafurinizhad, Muhammad. 2017 (1396 SH). "Jaygah-i Fitrat dar Manzumi-yi Ma'rifati-yi Hakim Shahabadi" [The Place of Innate Nature in the Intellectual System of the Philosopher Shahabadi]. In *Pazhuhish-Nami-yi 'Irfan* [Journal of Mysticism Research]. No. 17: 153-168. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi. 1998 (1377 SH). *Amuzish-i 'Aqa'id* [Teaching Religious Beliefs]. Tehran: International Printing and Publishing Company of Islamic Development Organization. First edition. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi. 2004a (1383 SH). *Bih Suy-i Tu* [To Your Direction]. Edited by Karim Subhani. Qom: Publications of Imam Khomeini Education and Research Institute. First edition. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi. 2004b (1383 SH). *Kavish-ha va Chalish-ha* [Inquiries and Challenges]. Edited by Muhammad Mahdi Nadiri Qumi. Qom: Publications of Imam Khomeini Education and Research Institute. Third edition. Vol. 1. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi. 2005 (1384 SH). *Bih Suy-i Khudsazi* [Towards Self-Construction]. Edited by Karim Subhani. Qom: Publications of Imam Khomeini Education and Research Institute. [In Persian]

- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi. 2007 (1386 SH). *Khudshinasi bara-yi Khudsazi* [Self-Knowledge as a means for Self-Construction]. Qom: Publications of Imam Khomeini Education and Research Institute. 13th edition. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi. 2009a (1388 SH). *Payam-i Mowla az Bastar-i Shahadat* [The Imam's Message from his Martyrdom's Bed]. Edited by Muhammad Mahdi Nadiri Qumi. Qom: Publications of Imam Khomeini Education and Research Institute. Fourth edition. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi. 2009b (1388 SH). *Pishniyaz-ha-yi Mudiriyat-i Islami* [Prerequisites of Islamic Management]. Qom: Publications of Imam Khomeini Education and Research Institute. Second edition. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi. 2010a (1389 SH). *Jami az Zulal-i Kowsar* [A Grail from Kawthar's Clear Water]. Edited by Muhammad Baqir Haydari. Qom: Publications of Imam Khomeini Education and Research Institute. 12th edition. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi. 2010b (1389 SH). *Sayri dar Sahil* [A Journey on the Beach]. Edited by 'Ali Ahmadikhah. Qom: Publications of Imam Khomeini Education and Research Institute. Fourth edition. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi. 2011a (1390 SH). *Insansazi dar Qur'an* [Human-Construction in the Qur'an]. Edited by Mahmud Fath'ali. Qom: Publications of Imam Khomeini Education and Research Institute. Third edition. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi. 2011b (1390 SH). *Bih Suy-i U* [Towards Him]. Edited by Muhammad Mahdi Nadiri Qumi. Qom: Publications of Imam Khomeini Education and Research Institute. Fourth edition. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi. 2011c (1390 SH). *Pand-i Javid* [Towards Self-Construction]. Edited by 'Ali Zinati. Qom: Publications of Imam Khomeini Education and Research Institute. Fourth edition. Vol. 2. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi. 2011d (1390 SH). *Dar Justuju-yi 'Irfan-i Islami* [In Pursuit of Islamic Mysticism]. Edited by Muhammad Mahdi Nadiri Qumi. Qom: Publications of Imam Khomeini Education and Research Institute. Fourth edition. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi. 2012a (1391 SH). *Akhlaq dar Qur'an* [Ethics in the Qur'an]. Edited by Muhammad Husayn Iskandari. Qom: Publications of Imam Khomeini Education and Research Institute. Fifth edition. Volumes 1-3. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Muhammad Taqi. 2012b (1391 SH). *Bihtarin-ha va Badtarin-ha az Didgah-i Nahj al-Balagha* [The Best and the Worst in Nahj al-Balagha's View].

Edited by Karim Subhani. Qom: Publications of Imam Khomeini Education and Research Institute. Third edition. [In Persian]

Mutahhari, Murtada. 2004 (1383 SH). *Majmu'ih Asar* [Collected Work]. Tehran and Qom: Sadra. Volumes 2, 3, 6, 8, 13. [In Persian]

Yasribi, Sayyid Yahya. 2008 (1387 SH). *'Ayar-i Naqd* [The Carat of Critique]. Qom: Bustan-i Kitab. Second editin. [In Persian]